

یکسان سازی نرخ ارز: استراتژی مناسب

دکتر سید احمد رضا جلالی نائینی *

مقدمه

یکسان سازی نرخ ارز صور متفاوتی دارد که دو شکل آن به صورت زیر می باشد:

الف - یکسان سازی کامل نرخ ارز: ایجاد یک نرخ واحد ارز برای تمام معاملات خارجی. اگر این نرخ مدیریت شده باشد، باید قابلیت تسعیر کامل آن وجود داشته باشد.

ب - یکسان سازی جزئی^۱ نرخ ارز: اتخاذ یک نرخ ارز واحد برای کلیه معاملات حساب جاری در تراز پرداختها و در عین حال با حفظ محدودیت های تسعیری در حساب سرمایه، و به تبع آن قبول وجود یک نرخ متفاوت برای مبادلات حساب سرمایه و یا وجود یک بازار موازی ارز برای سرمایه گذاری پرتفوی و انجام عملیات حساب سرمایه در تراز پرداختها. به نظر می رسد؛ سیاست مورد نظر بانک مرکزی ج.ا.ا. - که از آغاز سال ۱۳۸۱ به مورد اجرا گذاشته شده است - یکسان سازی نرخها برای مبادلات حساب جاری و حساب سرمایه باشد. مضافاً، در یکسان سازی، نرخ رسمی که بیشتر برای خرید کالاهای اساسی و عرضه آنها به قیمت های یارانه ای به کار می رود، حذف می شود. اما یارانه های ریالی، جای یارانه های ارزی را می گیرد. بنابراین، سیاست یکسان سازی به حذف سوبسیدها و یا اصلاح کلی قیمت نمی انجامد.

* - عضو هیئت علمی مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه.

^۱ - Partial.

در بسیاری از کشورهای جهان که در آنها شاهد پدیدارشدن بازارهای موازی ارز می‌باشیم، سیاست نظام دوگانه و یا چندگانه نرخ ارز به عنوان یک استراتژی برای مقابله با بحران ترازپرداخت‌ها و یا اجرای سیاست‌های حمایتی، مورد استفاده قرار گرفته است. اتخاذ این استراتژی، غالباً ناشی از وجود ضعف و مشکلات فراوان در ساختار اقتصادی و ترازپرداخت‌های خارجی این کشورها بوده است. بازارهای ارز موازی در کشورهای در حال توسعه، معمولاً به علت کنترل معاملات ارزی و معاملات مربوط به حساب سرمایه به وجود آمده است. قاچاق و فعالیت‌های غیرقانونی از عوامل دیگر رشد بازار موازی هستند. اما تجربه کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که محدودیت بر مبادلات ارزی و تجارت، توفیق زیادی در حفظ قیمت‌های اداری ارز و حفظ ذخایر ارزی نداشته است. در عمل؛ محدودیت‌های تجاری، نظیر: مجوزهای وارداتی، ممنوعیت‌های وارداتی و یا تعرفه‌های بسیار بالا و همچنین تخصیص‌های اداری ارز و محدودیت‌های مرتبط با حساب سرمایه، منجر به انجام معاملات خارج از چهارچوب قانونی گشته و نهایتاً موجب رشد بازارهای موازی (آزاد یا سیاه) ارز گردیده است. مضافاً اینکه، اعمال سیاست‌های تورمی و نامتعادل اقتصاد کلان، زمینه و انگیزش برای استفاده از بازارهای موازی - به عنوان مکانیسمی برای تبدیل دارایی‌های داخلی - را به وجود می‌آورد. تجربه ناموفق کشورهای در حال توسعه با نظام‌های چندنرخ، باعث مطرح‌شدن اصلاح بازار ارز و سیاست تک‌نرخ گردید. لازم به تذکر است که چون پدیده چندنرخ ارز منبث از مسایل پایه‌ای و ساختاری اقتصادی است؛ یکسان‌سازی هنگامی نایل به اهداف خود می‌شود که سیاست‌های مناسب برای حل آنها تدوین و اجرا گردد.

آثار و نتایج سیستم چند نرخی ارز

تجربیات کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد؛ سیستم چند نرخی ارز در بیشتر کشورهایی که مورد استفاده قرار گرفته، از نیل به اهداف در نظر گرفته شده، قاصر بوده است. به خصوص، این سیستم نتوانسته است از تخصیص غیربهبینه منابع و از فعالیت‌های سوداگرانه و تاثیرات سوء آن بر ذخایر ارزی جلوگیری نماید. اعمال محدودیت‌های ارزی و تجاری برای ثابت نگه‌داشتن نرخ ارز و کنترل ذخایر ارزی، منجر به ایجاد نهادهایی (معمولاً

غیرقانونی) گردیده است که محدودیت بر معاملات ارزی - و بنابراین هدف اولیه این سیاست - را بلااثر یا کم‌اثر می‌کند.

وجود تفاوت بین نرخ‌های ارز برای مصارف گوناگون، منجر به ایجاد انگیزه برای قاچاق کالا و یا تقلب در نشان دادن مقدار واقعی صادرات و واردات کالاها و خدمات می‌شود.^۱ صادرکنندگان کالاها و خدمات در سیستم‌های چند نرخ، معمولاً مجبور به فروش ارز ناشی از فعالیت‌های خود، به نرخ پایین‌تر از نرخ تعادلی (یا نرخ بازار آزاد) می‌گردند و بنابراین، سیستم چند نرخ به‌مانند مالیاتی عمل می‌کند که بر روی صادرات و صادرکنندگان وضع گردیده است که نهایتاً منجر به کاهش عرضه صادرات در قیمت‌های موجود می‌گردد. درصد قابل توجهی از ارز ناشی از صادرات در سیستم‌های چند نرخ، به علت سند سازی برای کم نشان دادن صادرات^۲، به مجاری رسمی جریان نمی‌یابد. مضافاً، در سیستم‌های چندنرخ، واردات کالاها به نرخ‌های اسمی بسیار ارزان تمام می‌شود. لذا، تقاضا برای واردات، بالا می‌باشد؛ اما چون منابع ارزی محدود است، برخی واردکنندگان سعی می‌کنند تا با استفاده از مجوزهای وارداتی و کسب سهمیه‌های ارزی به سود بیشتری دست یابند که این یکی از زمینه‌های ایجاد رانت‌جویی در اقتصاد را به وجود می‌آورد.

استفاده از سیستم چند نرخ، تبعات نامطلوبی در تخصیص منابع اقتصادی یک کشور دارد. استفاده از سیستم‌های چند نرخ باعث ایجاد تفاوت در میان قیمت نسبی کالاها در داخل کشور یا قیمت‌های نسبی بین‌المللی می‌گردد و این امر باعث اختلالاتی در تصمیم‌گیری‌های کلان اقتصادی در زمینه‌های: تولید، مصرف و سرمایه‌گذاری و نهایتاً تخصیص ناکارآمد منابع و کاهش بهره‌وری می‌گردد. نظام‌های چند نرخ، زمینه‌های لازم برای تخصیص منابع به طرف رانت‌جویی‌های ناشی از تفاوت نرخ‌های ارز را به وجود می‌آورند. تحت این شرایط، بخش قابل‌ملاحظه‌ای از توان جامعه به جای تلاش برای صرف تولید و نوآوری، صرف رانت‌جویی و استفاده از رانت‌های حاصل از تفاوت قیمت ارزهای متفاوت می‌گردد. این فعالیت‌ها می‌توانند هم به طور قانونی و هم به طور غیر قانونی انجام گیرند. نهایتاً این سیستم، با توجه به هزینه‌های بسیار زیادی - که ناشی از فرآیند پیچیده

^۱ - Under or Overinvoicing.

^۲ - Export Underinvoicing.

اداری آن است - مخارج سنگینی را بر منابع بخش عمومی اقتصاد تحمیل می‌نماید. با توجه به مشکلات عدیده‌ای که در بالا به آن اشاره شد؛ می‌توان گفت: به طور کلی و بالاخص در شرایطی که تفاوت نرخ‌های ارز زیاد باشد، حفظ سیستم چند نرخی ارز در بلندمدت برای یک کشور کارآیی چندانی ندارد؛ هرچند که تحت شرایط اضطراری (بحران ارزی و حملات سوداگرانه) دونرخه کردن اسعار را برای معاملات مربوط به حساب جاری و حساب سرمایه، به عنوان یک راهکار کوتاه‌مدت می‌توان در نظر داشت. اما تجربه کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که استمرار سیستم‌های چندگانه ارزی در بلندمدت، ضررهای جدی اقتصادی به دنبال دارد.

یکسان‌سازی نرخ ارز، راهکاری برای خروج از بحران

مشکلات و بحران‌های اقتصادی ناشی از اتخاذ سیستم‌های چند نرخی ارز، باعث شد کشورهایی که این سیستم را پذیرفته بودند، به تغییر آن مبادرت ورزند و نهایتاً سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز را انجام دهند. ونزوئلا در سال ۱۹۸۹ به دلیل وجود مسائل حاد در ترازپرداخت‌ها، مکزیک در سال ۱۹۸۷ به منظور تثبیت قیمت‌ها و ایجاد توازن در تعادل خارجی، آرژانتین در سال ۱۹۸۹ با هدف کنترل تورم لجام گسیخته، به سیاست یکسان‌سازی و تک نرخی کردن ارز همت گماشتند. کشورهای سوسیالیستی نظیر: لهستان در اوائل دهه ۱۹۹۰، به منظور اعتبار بخشیدن به برنامه‌های اصلاحات خود، از این سیاست پیروی نمودند. ترکیه در سال ۱۹۸۰، در قالب برنامه ده ساله اصلاحات خود با تعدیل نرخ ارز، آزادسازی واردات و تقلیل کنترل بر حساب سرمایه شروع کرد. در کشورهای آفریقایی، نظیر: غنا و تانزانیا، نیز از دهه ۱۹۹۰ یکسان‌سازی نرخ‌های ارز به عنوان بخشی از برنامه‌های اصلاحات اقتصادی، برای فرار از بحران به مرحله اجرا درآمد. شماری از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا نیز مجبور به انجام اصلاحاتی در جهت آزادسازی و تک‌نرخی کردن، طی دهه ۱۹۹۰ میلادی شده‌اند.

در ایران نیز از اوائل دهه ۱۳۷۰، حرکت‌های عمده‌ای برای آزادسازی اقتصادی و اصلاح رژیم ارزی کشور آغاز گردید. به‌زعم برخی از صاحب‌نظران، منافع بالقوه اصلاح و تک‌نرخی شدن رژیم ارزی عبارت هستند از: صرفه‌جویی در مصارف ارزی، انگیزه بیشتر برای صادرات

غیرنفتی و محدود کردن زمینه رانت جویی. در مرحله اول این برنامه، تعدد نرخ ارز که خود ناشی از مسائل کمبود منابع ارزی، تخصیص های اداری و کنترل مبادلات حساب سرمایه بود؛ از هفت نرخ به سه نرخ کاهش یافت. در سال ۱۳۷۲، سیاست تک نرخی اجرا گردید؛ اما پس از چند ماه، نرخ ارز بازار آزاد از نرخ اعلان شده توسط بانک مرکزی فاصله گرفت. سیاست های مالی - پولی تورمی از یک طرف، و کاهش درآمد نفت و بازپرداخت وام های ارزی از طرف دیگر، باعث کمبود شدید ارز و افزایش شدید نرخ ارز در بازار آزاد شد. از اوایل سال ۱۳۷۴ و تحت شرایط فوق الذکر، بانک مرکزی مجبور به اجرای کنترل اداری نرخ ارز و محدودیت مقداری بر معاملات ارزی خارج از سیستم اداری و دولتی گردید؛ بنابراین، اولین اقدام برای اجرای سیاست تک نرخی به شکست انجامید. اما شکست این سیاست، صورت مسئله (لزوم اصلاح ارزی) را برای اقتصاد ایران تغییر نداد. نمودارهای شماره (۱) و شماره (۲) روند زمانی نرخ ارز اسمی و نرخ ارز واقعی را نشان می دهند:

مرحله دوم اصلاحات ارزی از سال ۱۳۷۵ با ایجاد یک بازار ارز برای عرضه ارز توسط صادرکنندگان به واردکنندگان، با نرخی نزدیک به نرخ ارز بازار آزاد (نرخ ارز واریزنامه و بعداً نرخ ارز گواهی سپرده ارزی) شروع شد و پس از مدتی، اختلاف این دو نرخ به حداقل خود (صفر) رسید. البته تزریق ارز از جانب بانک مرکزی به این بازار برای ثبات نرخ ارز، سیاستی کلیدی بود. این اقدامات بانک مرکزی - یعنی ایجاد بازار واریزنامه در مرحله اول و بازار گواهی سپرده ارزی در مرحله بعد - باعث گردید که مالیات تلویحی ناشی از رژیم های چندگانه نرخ ارز بر صادرکنندگان کاهش یابد و علائم قیمتی در بازار ارز قبل از یکسان سازی به درجه قابل ملاحظه ای اصلاح گردد.

اثرات اقتصادی سیاست یکسان سازی نرخ ارز

نمودار شماره (۳) آثار بالقوه سیاست یکسان سازی نرخ ارز را نشان می دهد. به طور کلی، یکسان سازی از دو کانال بر اقتصاد تاثیر می گذارد:

الف) از طریق تقاضای کل: در اقتصاد ایران، درآمد ارزی نفت بخش قابل ملاحظه ای از درآمدهای دولت است و تغییر در نرخ تسعیر این درآمد، اثر قابل توجهی بر حجم ریالی درآمد و هزینه در بودجه دولت می گذارد. مضافاً، تغییر در نرخ ارز، ارزش

دارایی‌های خارجی بانک مرکزی را تغییر می‌دهد و از این طریق، بر حجم پایه پولی تاثیر می‌گذارد. تغییر در نرخ ارز نیز با تغییر دادن حجم واردات و مقادار صادرات، تقاضای کل را تغییر می‌دهد. یکسان‌سازی در اغلب کشورهای جهان (منجمله ایران) به صورت حذف نرخ‌های کمتر از نرخ تعادلی و تعمیم نرخ‌ها به یک نرخ ارز بالاتر معمول است. در این حالت، یکسان‌سازی با تقلیل جزئی پول^۱ همراه می‌شود. در چهارچوب الگوهای متعارف کلان، اثر تقلیل اسمی بر تقاضای کل، در کوتاه‌مدت انبساطی است.

ب) تغییر در قیمت‌های نسبی و علایم اقتصادی برای تخصیص منابع: از این طریق یکسان‌سازی با تغییر در نرخ ارز اسمی و واقعی و بنابراین، نسبت قیمت کالاهای قابل مبادله به غیر قابل مبادله، تخصیص منابع و ترکیب تولید را تحت تاثیر قرار می‌دهد. مضافاً، تغییر در نرخ ارز، مبنای تعیین تعرفه‌های گمرکی قیمت کالاهای وارداتی (کالاهای مصرفی، واسطه‌ای و سرمایه‌گذاری) در بازارهای داخلی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. تغییر در قیمت کالاهای سرمایه‌ای وارداتی نیز بر حجم واقعی سرمایه‌گذاری و ترکیب آن اثر می‌گذارد.

چنانچه قبلاً گفته شد؛ چون سیاست تک‌نرخ در ایران (و بسیاری از کشورهای دیگر) به یکسان کردن نرخ‌های ارز در نرخ بالتر منجر می‌شود (که نوعی تقلیل جزئی پول ملی است)، قیمت کالاهای سرمایه‌ای نیز تحت تاثیر قرار می‌گیرند. در این حالت، اثر یکسان‌سازی بر تولید و درآمد ملی کاملاً مشخص نیست. در صورت وجود کالاهای واسطه‌ای وارداتی، تقلیل اسمی باعث افزایش هزینه تولید و بنابراین تاثیر منفی بر عرضه کالا و خدمات در کوتاه‌مدت می‌شود. نتیجتاً، اثر تقلیل اسمی بر تولید، برآیند اثر مثبت تقاضا و اثر منفی عرضه^۲ است. هر اندازه که کشش جایگزینی بین کالاهای واسطه‌ای، وارداتی و عوامل تولید داخلی (به طور مثال، نیروی کار) بالاتر باشد، احتمال آن که اثر تقلیل اسمی بر تولید، انبساطی باشد؛ بیشتر است. مضافاً، هر قدر که کشش قیمتی تقاضا برای

^۱ - Partial Devaluation.

^۲ - با عنایت به این که شرط مارشال - لرنر برقرار باشد.

^۳ - Gylfason and Schmid (1983). Agenor (2000).

صادرات یک کشور و کشش قیمتی کالاهای وارداتی نهایی بیشتر باشد، احتمال آن که اثر تقلیل اسمی بر تولید، انقباضی باشد؛ کمتر است. مطالعات تجربی مختلفی برای آزمون اثر تقلیل اسمی بر سطح فعالیت‌های اقتصادی انجام شده است.^۱ شماری از این مطالعات نشان می‌دهند که اثر تقلیل اسمی بر تولید و درآمد در کوتاه‌مدت انقباضی، در میان مدت انبساطی، و در بلندمدت خنثی است. در الگوی (Agenor 1991) که بین نرخ تقلیل اسمی پیش‌بینی شده و پیش‌بینی نشده تفکیک قایل می‌شود، نتایج با مطالعات فوق‌الذکر تا حدی متفاوت است. در این الگو، تقلیل اسمی پیش‌بینی شده، اثر انقباضی بر تولید دارد؛ اما تقلیل اسمی پیش‌بینی نشده، اثر انبساطی بر تولید دارد.

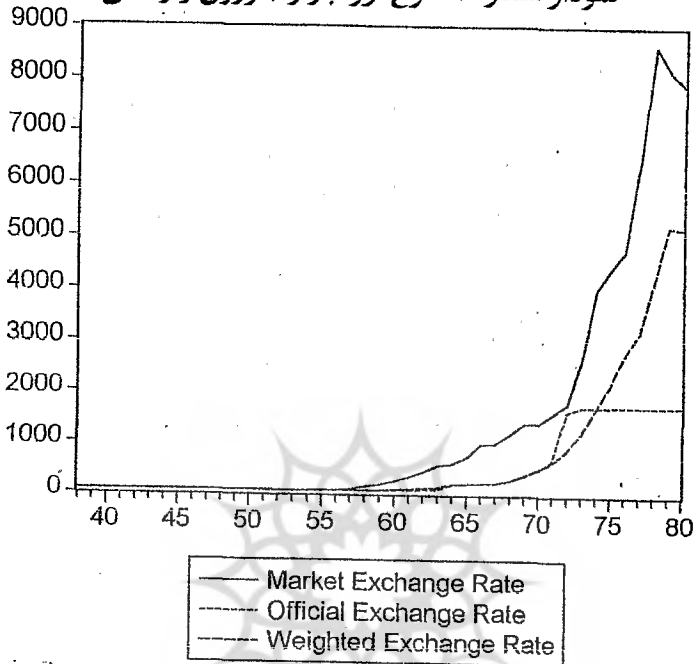
لازم به تذکر است که در مورد اقتصاد ایران، چون بخش عظیمی از واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای برای تولیدکنندگان داخلی از چندین سال قبل از تکرخی شدن، نزدیک به قیمت بازار آزاد بود و متوسط نرخ ارز بازار و نیز نرخ ارز گواهی سپرده و بین‌بانکی پس از تکرخی شدن (چهارماه ابتدای سال ۱۳۸۱) از متوسط نرخ ارز بازار طی دو سال قبل پایین‌تر بوده‌است، تکرخی شدن باعث افزایش هزینه کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای در بخش خصوصی و بسیاری از بنگاه‌ها در بخش دولتی نشده‌است و بنابراین، اثر انقباضی یکسان‌سازی بر تولید و درآمد در این جا مطرح نیست. نمودارهای شماره (۴) و شماره (۵) به ترتیب: نرخ‌های ارز بازار آزاد، نرخ صادراتی، و نرخ ارز رسمی، و نیز حاشیه^۲ نرخ ارز بازار آزاد نسبت به نرخ‌های صادراتی و نرخ ارز رسمی را نشان می‌دهند. چنانچه از هر دو نمودار مشاهده می‌شود؛ تفاوت نرخ ارز بازار آزاد نسبت به نرخ واریزنامه یا گواهی سپرده ارزی (نرخ‌های صادرکنندگان، ارز خود را می‌توانند به طور قانونی به فروش برسانند) طی سال‌های اخیر به صفر میل کرده‌است، اما حاشیه نرخ ارز آزاد و نرخ ارز رسمی تا آخر سال ۱۳۸۰ افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته‌است. چون درصد بالایی از معاملات ارزی کشور - به ویژه بخش خصوصی - بر اساس نرخ گواهی سپرده ارزی (نرخ بین بانکی در ماه‌های اخیر) انجام می‌شد و حاشیه این نرخ با نرخ ارز بازار در دو سال گذشته به صفر نزدیک گردیده بود. یکسان‌سازی ارز در حقیقت بر رفع حاشیه بین نرخ ارز رسمی و نرخ ارز

^۱ - Agenor (1995), Edwards (1989).

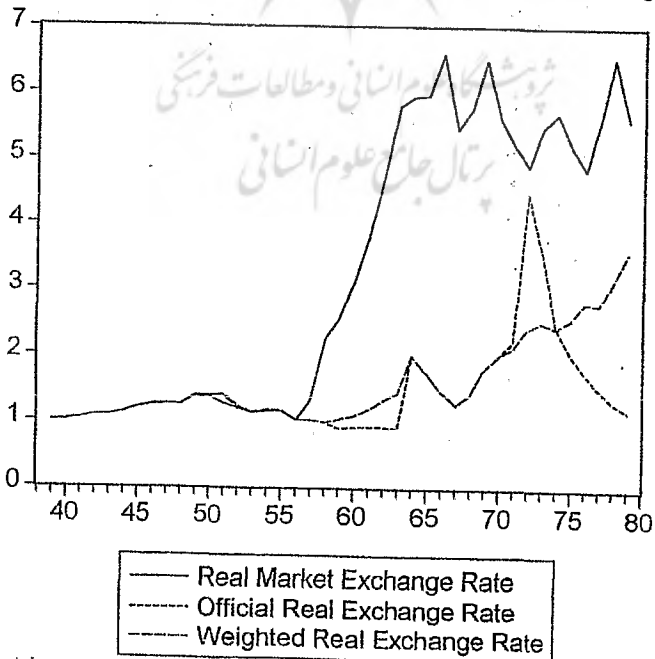
^۲ - Premium.

بین‌بانکی توجه و تاکید دارد.

نمودار شماره ۱- نرخ ارز بازار (موزون و رسمی)

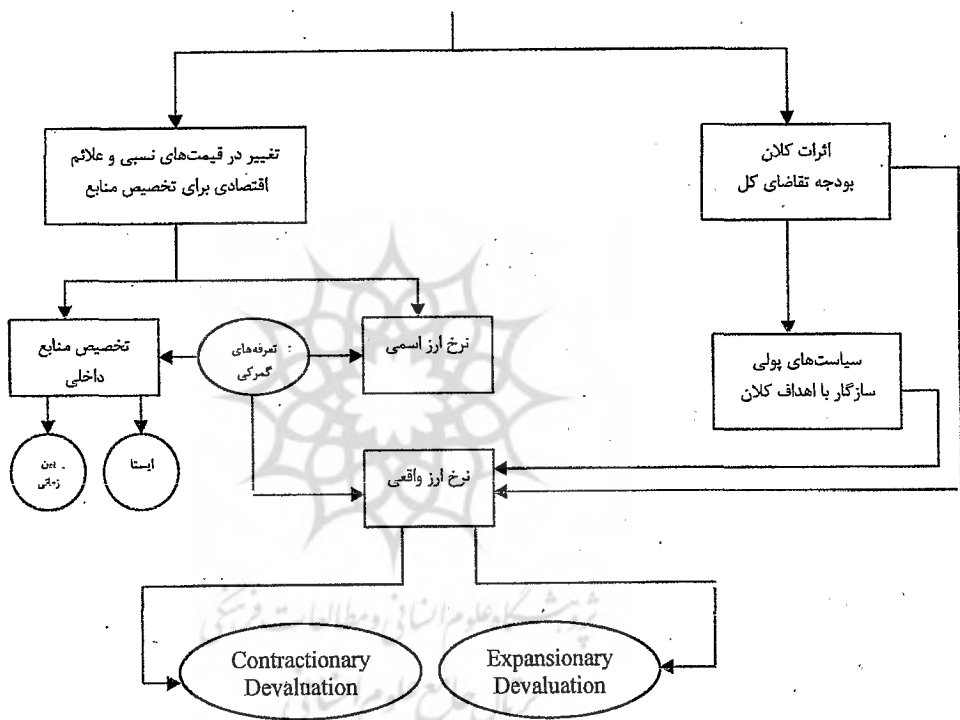


نمودار شماره ۲- شاخص نرخ ارز واقعی بازار (موزون و رسمی)

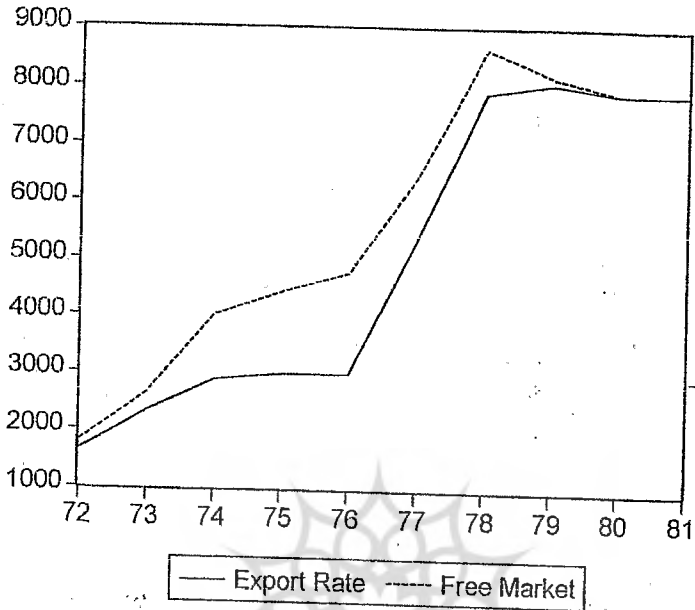


نمودار شماره ۳

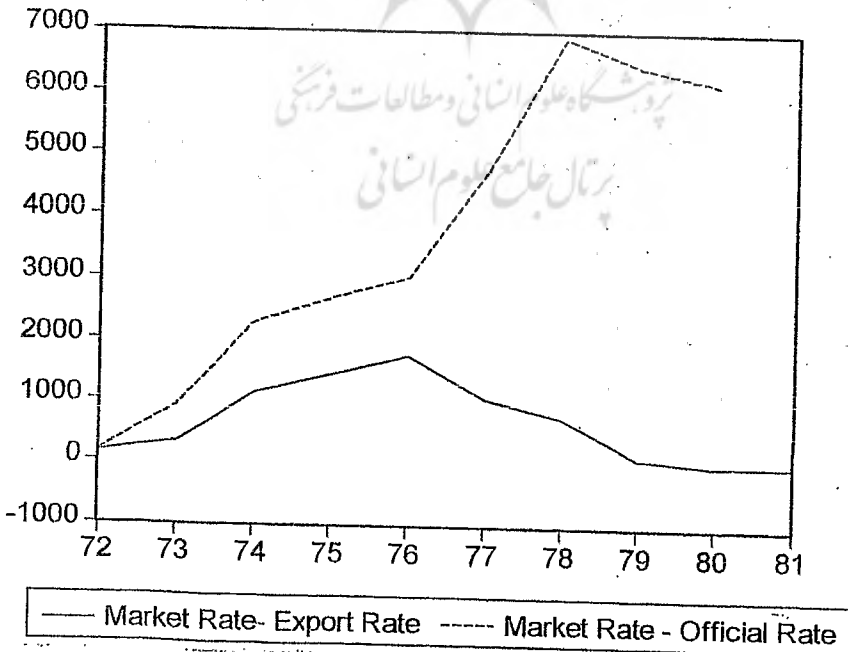
یکسان‌سازی نرخ ارز



نمودار شماره ۴- نرخ ارز بازار و نرخ ارز صادراتی (بین بانکی یا گواهی سپرده)



نمودار شماره ۵- حاشیه (صرف ریسک) نرخ ارز بازار نسبت به نرخ صادراتی (بین بانکی) و نرخ رسمی



سیاست‌های مناسب برای یکسان‌سازی نرخ ارز

در ادبیات بحران‌های اقتصادی کشورهای در حال توسعه، بحران‌های "کلاسیک" ریشه در عدم تعادل در ساختار بودجه دولت و بی انضباطی مالی و پولی دارد که به صورت موج‌های تورمی و بحران‌های ارزی بروز می‌کند. از مشخصه‌های یک بحران "کلاسیک"؛ افزایش سریع هزینه‌های دولت و کسر بودجه، رشد بسیار سریع نقدینگی، اوج گرفتن نرخ تورم، کاهش نرخ ارز واقعی و وخیم‌تر شدن تراز حساب جاری است. تحت رژیم‌های نرخ ارز قفل شده یا ثابت؛ شرایط فوق الذکر، انتظارات افزایش نرخ ارز رسمی در آینده نسبتاً نزدیک را تقویت می‌کند و بنابراین، باعث فرار سرمایه و افزایش موج‌های سوداگرانه برای خرید ذخیره ارزی بانک مرکزی می‌شود. این نوع بحران به "مشکل پزو"^۱ معروف است. در این نوع از بحران‌ها به علت بی اعتباری^۲ سیاست‌های کلان، تعهد بانک مرکزی نسبت به نرخ‌های اعلان شده، ضعیف است.^۳

برنامه‌های یکسان‌سازی نرخ ارز - همان طور که در قبل اشاره گردید - در سال ۱۳۷۲ با یکسان‌سازی سه نرخ موجود در بازار و اتصال بازار رسمی ارز به بازارهای موازی آغاز گردید. در نتیجه اجرای این سیاست، اختلاف موجود میان نرخ‌های ارز بازارهای رسمی و موازی به صفر تقلیل یافت؛ مع‌هذا، این وضعیت دیری نپایید. کمبود منابع ارزی در کشور، محدودیت در دسترسی به بازارهای سرمایه جهانی و اتخاذ سیاست‌های انبساطی مالی و پولی از طرف دیگر، از عوامل ناپایداری نرخ ارز در سیستم تک نرخي بودند. فقدان کنترل کافی بانک مرکزی بر روی پایه پولی و عدم هماهنگی میان سیاست‌های پولی و مالی منجر به رشد سریع هزینه‌های دولت، انبساط پولی و نهایتاً افزایش شدید تقاضای کل و افزایش تقاضا برای ارز گردید. عدم کفایت ذخایر ارزی بانک مرکزی به منظور کنترل نرخ ارز در بازار و همچنین وجود اطلاعات کافی از این وضعیت در بازار، منجر به: حملات سوداگرانه ارز، افزایش نرخ ارز در بازار موازی، و نهایتاً باعث شکست این سیاست گردید.

^۱ - Peso Problem.

^۲ - Lack of Credibility.

^۳ - Krugman (1979). Agenor (2000).

برای موفقیت سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز چند شرط اساسی لازم است: اول اینکه، نرخ ارز تعیین شده باید برای عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان ارز (واردکنندگان، صادرکنندگان، و سرمایه‌گذاران پورتفوی) قابل قبول باشد، و ثانیاً، سیاست‌های مالی و پولی دولت باید با سیستم ارزی انتخاب شده، سازگار باشد. البته باید متذکر شد که یک بعد شکست سیاست تک‌نرخ در اوایل دهه ۱۳۷۰ در این بود که بانک مرکزی مایل به ثبات نرخ ارز، حول و حوش نرخ یکسان شده، بود؛ اما به علت ناسازگاری سیاست‌های کلان با این هدف، مجبور به کنترل مجدد اداری تخصیص ارز گردید. جالب توجه است؛ در سال‌هایی که سیاست چندنرخ ارز و کنترل اداری اعمال می‌شد نیز ثبات ارزی وجود نداشت و این نیز به علت ناسازگاری سیاست‌های کلان، با ثبات نرخ ارز بود.

شرایط کنونی بازار ارز (آذر ۱۳۸۰) و پیش‌بینی درآمد ارزی نسبتاً بالای بخش نفت تا سال آینده، ذخیره‌های قابل توجه ارزی موجود، و پایین بودن نرخ بازدهی دارایی‌های مالی در اروپا و آمریکای شمالی، همگی حاکی از آن است که وضعیت عرضه و تقاضا در بازار ارز و فشارهای بالقوه تورمی ناشی از تک‌نرخ کردن با سال ۱۳۷۲ متفاوت است. بخش اعظم مبادلات تجاری امروز با ارز به نرخ ۷۹۰ تا ۸۰۰ تومان انجام می‌گردد و تقریباً این نرخ برای بسیاری از افراد و بنگاه‌های اقتصادی به عنوان نرخ "تعادلی" شناخته شده است و در قیمت کالاها و خدمات نهایی لحاظ گردیده است. به عبارت دیگر، یکی از شروط لازم برای اجرای سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز در کشور فراهم است.

اما شرط دیگر این است که سیاست‌های پولی و مالی در کشور، با ثبات نرخ ارز پس از اجرای سیاست تک‌نرخ سازگار باشد. سوالی که در این ارتباط مطرح می‌شود؛ آن است که آیا سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز در کشور، منجر به انبساط پولی و مالی می‌گردد؟

طبق بند «ث» تبصره (۲۹) قانون بودجه سال ۱۳۸۰، مقدمات یکسان‌سازی نرخ ارز در برنامه‌های دولت باید به گونه‌ای تنظیم گردد که: از افزایش بدهی‌های دولت به بانک مرکزی در سال‌های ۱۳۸۱ و بعد از آن جلوگیری شود، قیمت کالاها اساسی و خدماتی که توسط ارز دولتی تأمین می‌شوند با پرداخت یارانه‌های ریالی افزایش نیابد، تعادل بودجه دولت از لحاظ درآمد و مخارج حفظ شود، و نظام تعرفه‌های بازرگانی دچار نوسانات شدید نگردد. تحقق برخی از این اهداف، به اجرای سیاست‌های مالی و پولی سازگار با سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز، بستگی دارد.

تاکید اصلی سیاست تک‌نرخی ارز در سال ۱۳۸۱، حذف یارانه‌های ارزی و جایگزینی آن با یارانه‌های ریالی است. تبدیل یارانه‌های ارزی به ریالی به عنوان یک راهکار اساسی برای جلوگیری از افزایش بهای این کالاها در نظر گرفته شده است. برای مثال، میزان تفاوت بهای یک داروی وارداتی از نرخ ارز (دلار) ۱۷۵ تومان به نرخ ارز (دلار) ۷۹۰ تومان، به صورت سوبسید ریالی در بودجه وزارت بهداشت پیش‌بینی خواهد شد؛ به گونه‌ای که، تفاوت نرخ‌ها و یکسان‌سازی نرخ ارز باعث افزایش بهای این کالاها نگردد. باید توجه داشت که این خنثی‌سازی با اتخاذ یک نرخ مناسب برای ارز می‌تواند تحقق یابد. تخمین‌های اولیه انجام‌شده در بانک مرکزی نشان می‌دهد که با تسعیر درآمدهای قابل هزینه ارزی در سال ۱۳۸۱ به نرخ ۷۹۰ ریال، و با فرض تحقق درآمدهای ریالی (مالیاتی) پیش‌بینی شده، و پرداخت سوبسید ریالی برای ۵/۴ میلیارد دلار (به ازای هر دلار ۶۱۵۰ ریال)، توازن در بودجه، با فرض رشد ۳۰ درصد هزینه‌ها نسبت به سال ۱۳۸۰، قابل انجام است. اگر یکسان‌سازی در نرخ به مقدار قابل ملاحظه‌ای کمتر از ۷۹۰ ریال تثبیت شود - با فروض فوق‌الذکر - عدم توازن در درآمد و هزینه‌ها در بودجه به وجود می‌آید. در این حالت، سیاست تک‌نرخی ارز منجر به افزایش کسری بودجه و افزایش حجم پول و تشدید فشارهای تورمی در میان‌مدت می‌گردد و سیاست‌های یکسان‌سازی نرخ ارز - همانند اوائل دهه ۱۳۷۰ با عدم موفقیت روبرو خواهد گشت. یکسان‌سازی در نرخ - به مقدار قابل ملاحظه‌ای - بیش از ۷۹۰ ریال، نوعی تقلیل اسمی پول ملی است که در حال حاضر و با توجه به وضعیت ارزی کشور، نه لزوم و نه مناسبی دارد. پس راهکار مناسب، اتخاذ سیاست‌های انضباط مالی از طرف بانک مرکزی و نرخ‌گذاری صحیح ارز در سیستم تک‌نرخی شده می‌باشد.

نکته قابل توجه دیگر در ارتباط با یکسان‌سازی، بازپرداخت وام‌های ارزی (که با نرخ‌های پایین‌تر، به طور مثال ۱۷۵ تومان و یا نرخ دیگر دریافت شده) در زمان سررسید آنها (با نرخ بالاتر) است. بازپرداخت این بدهی‌ها به صورت پرداخت‌های ریالی و سپس تبدیل آن به دلار توسط بانک مرکزی، نهایتاً باعث ایجاد یک ذخیره تعهد ارزی همانند سابق و افزایش پایه پولی و نهایتاً افزایش تورم بالقوه در کشور خواهد شد. پرداخت این بدهی‌ها از طریق صندوق ذخیره ارزی و عقیم‌سازی اثرات آنها می‌تواند از این افزایش پایه پولی جلوگیری نماید. سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز می‌تواند از طریق بالا بردن ارزش ریالی

دارایی‌های خارجی بانک مرکزی، منجر به افزایش پایه پولی شود و بنابراین، اثرات انبساطی و تورمی داشته باشد. با استفاده از بندهای (الف) و (ب) ماده (۲۶) قانون پولی و بانکی، این مشکل را می‌توان برطرف کرد. بر اساس این قانون، هرگونه تغییر در دارایی‌های بانک مرکزی، ابتدا باید برای تسویه اصل و فرع بدهی‌های دولت، مورد استفاده قرار گیرد. به عبارت دیگر، اجرای این قانون می‌تواند آثار انبساطی ارزیابی مجدد ذخایر ارزی بانک مرکزی بر روی پایه پولی را خنثی سازد. پس با توجه به شرایط ارزی کنونی و اجرای نکات فوق و عقیم‌سازی اثرات پولی یکسان‌سازی، می‌توان تبعات منفی یکسان‌سازی را به حداقل رسانید.

یکسان‌سازی نرخ ارز و رژیم ارزی مناسب

سؤال مهمی که در اینجا مطرح می‌شود؛ این است که در زمان گزینش سیستم تک‌نرخ‌ی ارز، رژیم ارزی مناسب برای کشور چیست؟ رژیم: نرخ ارزی ثابت، شناور و یا قفل‌خزنده؟

اگر بخواهیم از ارز به عنوان لنگر اسمی برای کنترل تورم استفاده کنیم (رژیم ارز ثابت)، لازمه استمرار این سیاست، تعهد به انضباط مالی و پولی است. در غیر این صورت، عدم توازن‌های مالی که غالباً با انبساط پولی همراه است؛ منجر به افزایش تقاضا و نرخ تورم داخلی بیش از نرخ تورم جهانی می‌گردد؛ که نتیجه این امر: کاهش قدرت رقابت در بازارهای بین‌المللی، کاهش ذخایر ارزی، ارزان‌تر شدن واردات و گران شدن کالاهای صادراتی کشور و نهایتاً بروز حملات سوداگرانه و افزایش نرخ ارز خواهند بود. این فرآیند، چیزی جز یک سناریوی بحران "کلاسیک" نیست. منافع و ضررهای بالقوه رژیم‌های مختلف ارزی، پس از یکسان‌سازی و سیاست‌های کلان‌سازگار، در جدول شماره (۱) نشان داده شده‌است. گزینه‌های دیگر، رژیم ارز شناور و هدف‌گذاری نرخ ارز واقعی است. انتخاب یک رژیم نرخ ارز شناور مدیریت شده با این حساب که آثار شوک‌های اقتصادی را بر روی قیمت‌ها منعکس می‌نماید و اثر این شوک‌ها بر کمیت متغیرهای واقعی اقتصاد نظیر: تولید و اشتغال را محدود می‌کند، از مطلوبیت بیشتری برخوردار خواهد بود. در هریک از گزینه‌ها، سیاست‌های پولی و مالی سازگار و منضبط به عنوان یک برنامه مکمل برای این رژیم ارزی

می‌تواند ثبات اقتصادی ایجاد کند. در غیر این صورت، ثبات ارزی - چه با یکسان‌سازی و چه در یک سیستم چند نرخ - میسر نخواهد شد.
در خاتمه، برای موفقیت در اجرای سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز تهمیدات زیر باید در نظر گرفته شوند:

- تعیین نرخ تعادلی (براساس معیارهای تعریف شده: RER یا REER) و صفر کردن صرف ریسک نرخ ارز بازار آزاد.
- تعدیل تعرفه های گمرکی با نرخ یکسان شده.
- داشتن ذخیره ارز مکفی برای کنترل نوسانات پس از یکسان سازی.
- عقیم سازی اثرات انبساطی ارزیابی ذخیره های ارزی بانک مرکزی به نرخ یکسان شده.
- تعیین رژیم ارزی پس از یکسان سازی، اصلاحات در بخش مالی، و نهاد سازی های لازم در این بخش.
- هماهنگی و سازگاری سیاست مالی - پولی و انضباط مالی برای تحقق ثبات نسبی نرخ ارز (معتبر بودن سیاست ها).

جدول شماره ۱ - منافع و ضررهای بالقوه

لنگر اسمی	منفعت بالقوه یکسان شدن نرخ ارز	ضرر بالقوه اگر سیاست های کلان سازگار نباشند
رژیم ارز ثابت لنگر اسمی نرخ ارز	شفاف شدن یارانه های ارزی، رفع برخی از زمینه های رانت خواری، و منطقی شدن قیمت نسبی کالاهای مبادله ای و غیرمبادله ای.	انبساط مالی - پولی، افزایش نرخ تورم، کاهش نرخ واقعی ارز، کاهش خالص صادرات غیرنفتی، کاهش ذخائر.
رژیم ارز شناور لنگر اسمی حجم پول	منافع فوق الذکر، به اضافه تخصیص و نرخ گذاری ارز براساس معیارهای اقتصادی.	عدم هماهنگی سیاست مالی با سیاست پولی، نوسانات نرخ ارز و احتمال افزایش پرمیم نرخ ارز بازار آزاد.
رژیم قفل خزننده: هدف گذاری نرخ ارز واقعی	منافع مندرج در سطر نخست این جدول و حفظ تعادل بخش تجاری، بر اساس متغیرهای پایه ای اقتصادی	در صورت عدم التزام بر انضباط مالی و پولی، نرخ تورم آزاد می شود.

مآخذ:

- فارسی:

۱- ادواردز، سباستیان (۱۳۷۳). مشکل تنظیم نرخ ارز در کشورهای در حال توسعه،

ترجمه: اسدالله فرزین‌وش. تهران: مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، بانک مرکزی

ج.ا.ا.

۲- آق‌اولی، بیژن، محسن‌خان، و پیترج.مانتیل (۱۳۷۰)، سیاست نرخ ارز در

کشورهای در حال توسعه، تهران: مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، بانک مرکزی

ج.ا.ا.

- انگلیسی:

- 1- Agenor, Pierre-Richard (2000). *The Economics of Adjustment and Growth*. New York: Academic Press.
- 2- Agenor, Pierre-Richard and Peter J. Montiel (1999). *Development Macroeconomics*. 2nd ed. New Jersey: Princeton University Press.
- 3- Agenor, Pierre-Richard (1997). "Output, Development and the Real Exchange Rate in Developing Countries", *Weltwirtschaftliches Archives*, 127, March, 18-41.
- 4- Edwards, Sebastian and Peter J. Montiel. (1989). "Devaluation Crises and the Macroeconomic Consequences of Postponed Adjustment in Developing Countries." *IMF Staff Paper*, 36, December, 875-904.
- 5- Gylfason, Thorvaldur and Michael Schmid (1983). "Does Devaluation Cause Stagflation?", *Canadian Journal of Economics*, 16, November, 641-54.
- 6- Krugman Paul (1979). "A Model of Balance of Payment Crises", *Journal of Money, Credit and Banking*, 11, August, 311-25.